



یادداشت

مدیریت هفت تپه را به کارگران آن بسپارید!

صادق کار



در هفت تپه از ابتدای این هفته دور دیگری از اعتصاب شروع شده است که جمعه وارد پنجمین روز خود شده است. کارگران همه بخش های مجتمع در این اعتصاب شرکت دارند. دلیل شروع این اعتصاب کم و بیش مشابه اعتصابات پیشین است. مدیریت مجتمع دوماه دستمزد به کارگران بدهکار است و افزون بر آن مزایای شغلی قانونی کارگران را به بهانه نداشتن بودجه قطع کرده است و به نوعی خود در تشویق اعتصاب نقش تحریک آمیز داشته است.

حال که مشخص شده است کارگران مجبور به ادامه اعتصاب تا گرفتن مطالبات شان هستند، بار دیگر اعتصاب هفت تپه در مرکز توجه ها قرار گرفته است و اظهار نظر در مورد آن شروع شده است.

کارگران می خواهند مطابق توافقات به عمل آمده هنگام اعتصاب بزرگ سال گذشته دستمزدهای شان تمام و کمال بدون وقفه بطور مستمر پرداخت شود، حق بیمه شان در موعد قانونی به حساب تامین اجتماعی واریز شود و دفترچه های بیمه شان تمدید شوند و خصوصی سازی کارخانه لغو شود. دو مورد اول و دوم آیا خواسته های زیادی هستند که این همه بگیر و ببند سرش راه انداخته اند؟ طبیعی تر و بدیهی تر از این دو حق آیا برای کارگر وجود دارد؟ پرداخت به موقع دستمزد و مزایای قانونی، داشتن بیمه که در قانون کار هم مورد تاکید قرار گرفته و برای کارفرمایانی که دستمزدها را راس موقع مقرر پرداخت نکنند جریمه و مجازات تعیین شده است. و اما درخواست لغو خصوصی سازی از آن زمان به صورت مطالبه کارگران در آمد که مالکان خصوصی، شروع به زیر پا نهادن قوانین و عرف در کارخانه های خصوصی شده نمودند و ظلم و بیداد علیه کارگران را به حد اعلا رساندند و با کارگران مانند برده داران رفتار کردند.



"محمد کعب عمیر" نماینده شوش در مجلس در خصوص این اعتصاب به خبرگزاری (ایلنا) گفته است: " ده میلیون یوان چین در حساب سهامداران نیست (۲۰ میلیارد تومان) و اراده ای از طرف آقایان جهانگیری و نوبخت برای پرداخت حقوق هفت تپه نیست". بلکه ممکن است پول کافی در حساب سهامداران نباشد، ولی گزارشاتی که از جلسات محاکمه اسد بیگی مدیر عامل مجتمع منتشر شده‌اند حاکی از انتقال مبالغ کلانی از پولها به جاهای دیگری است.

استاندار خوزستان هم در مصاحبه با خبرگزاری (ایسنا) گفته است گویا درآمد شرکت از هزینه‌های آن کمتر است و راه حل را کاهش تعداد کارگران و پیدا کردن شغل برای آنها در جاهای دیگر عنوان کرده است. از سخنان این مسئولین برآمی می شود فهمید که هیچ کدام شان راه حل عملی برای پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران ندارند و هر یک به شکلی همان حرف مدیر عامل که گفته است پول نداریم را تکرار کرده‌اند تا از خودشان رفع مسئولیت کرده باشند. جناب استاندار اگر می خواست برای کارگران در جاهای دیگر کار تهیه کند بایستی از سالها قبل که اعتصابات هفت تپه شروع شد این کار را می کرد. سندیکای کارگران نیشکر در این میان خواستار پرداخت بدهی معوقه مجتمع به کارگران از منابع مالی سهامداران شرکت که مقامات قضایی به آنها دسترسی دارند شده است. این درخواست به نظر می رسد عملی تر باشد. با این همه معلوم نیست که دادگاه یا مقامات قضایی به این درخواست جواب مثبت بدهند. از اینها که بگذریم با پرداخت دوماه دستمزد عقب افتاده مشکلات کارگران هفت تپه بطور موقت حل می شود، در طی چند سال گذشته نیز همیشه خواسته‌اند چاره موقتی برای مشکلات کارگران پیدا کنند و نخواستند به فکر چاره اساسی باشند. رفع مشکلات مستلزم اقدامات اساسی تری است که مقامات دولتی و حکومتی و همچنین سهامداران مجتمع به آسانی تن به آن نمی دهند. قصد آنها بزرگ کردن مشکل مالی است تا بتوانند به بهانه آن هر از گاهی صدها میلیون دلار ارز از دولت بگیرند، آن را به قیمت بازار بفروشند و در جاهای دیگر سرمایه گذاری کنند و سودش را ببرند یا در خارج کشور خانه و ویلا برای خودشان بخرند. هدف دیگر شان از به افلاس کشاندن کارخانه زمینه سازی برای فروش زمین های مرغوب متعلق به مجتمع، که ارزش مالی زیادی دارد به بهانه تامین مالی برای پرداخت دستمزدها و بازسازی کارخانه است. امری که تا کنون کارگران مانع از عملی شدن آن شده‌اند. کارخانه بر خلاف گفته استاندار حداقل تا زمانی که واگذار نشده بود، مشکلات مالی نداشته و میان درآمد و هزینه هایش با همین تعداد کارگر تناسب وجود داشته است. در آن هنگام نه دستمزدها و حق بیمه کارگران اش به تعویق می انداخته و نه مزایای مزدی و شغلی شان را قطع نموده است. اصلا مدیر یک کارخانه چه حقی دارد که تصمیم بگیرد مزایای شغلی و جنبی کارگران کارخانه اش را قطع کند؟ اگر در مملکت حساب و کتابی وجود می داشت و مسئولین دولتی و قضایی رشوه بگیر و کارچاق کن سرمایه داران نبودند، بایستی مدیر کارخانه را به جرم از بین بردن قانون محاکمه می کردند. مشکلات کنونی بعد از واگذاری هفت تپه به بخش خصوصی توسط مالکان نوکیسه و رانتی آن بوجود آمده‌اند. کاهش تعرفه شکر نیز که برای خوش خدمتی به مکارم شیرازی یا همان سلطان شکر و پر کردن کیسه گشاد او انجام و برای مدتی بکلی برداشته شده، البته در دامن زدن به مشکلات نقش داشته است. در بسیاری از واحدهای واگذار شده دیگر نیز اوضاع مشابه است و آنها نیز با مشکلات و معضلات مشابه مواجه اند. راه حل هم البته برای رفع مشکلات موسسات بحران زده وجود دارد، ولی دیدگاه های اقتصادی - طبقاتی حاکم بر دولت و حکومت، که منافع سرمایه داران را بر منافع عمومی ارجح می شمارد مانع از اقدامات لازم جهت رفع مشکلات



واحدهای واگذار شده و کارگران شان می شود. کارگران هفت تپه پس از سالها مبارزه در سال گذشته فهمیدند که برای ادامه تولید و حفظ اشتغال و رسیدن به مطالبات شان، خود بایستی دست بکار شوند و کنترل کارخانه را به عهده بگیرند. آنها با تشکیل شورایی در کارخانه شان مقدمه کار را نیز فراهم کردند، اما با واکنش سرکوبگرانه شدید حکومت و صاحبان کارخانه مواجه شدند و اقدام شان ناتمام ماند. مشکلات کارگران و کارخانه نیز بجای خود باقی ماند و اعتراضات کارگران نیز تداوم یافتند و تا وقتی که مشکلات برطرف نشوند اعتراضات هم وجود خواهند داشت.

حال که طرح های پیشین همه شکست خورده اند، مقامات دولتی اگر راست می گویند که کارخانه های واگذار شده سود ده نیستند اداره هفت تپه و واحدهای مشابه آن را که بحرانی هستند به خود کارگران واگذار کنید و همان امکاناتی را که در اختیار سهامداران اختلاسگر هفت تپه قرار دادید تا بالا بکشند در اختیار کارگران قرار دهید تا معلوم شود که کدام راه کار نتیجه بهتری برای جامعه دارد! مگر نه این است که ادعا می کنند همه آحاد ملت از کشور و ثروت های آن حق برابر دارند؟ اگر براستی این گفته یک ادعای تو خالی نیست، خوب کارخانه را که اسد بیگی و شرکای اش که به قول نماینده شوش "اهلیت اداره هفت تپه را ندارند" بگیرد و اداره و مدیریت آن را به چند هزار کارگر مجتمع واگذار کنید! کارگران هم این را می خواهند!



مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را

تشدید کنیم!



زن‌کشی و اشتغال زنان مراد رضایی



در روزهای اخیر موضوع زن‌کشی‌های زنجیره‌ای به موضوع اول خبرها در مورد ایران تبدیل شده است. پدری که دخترش را با تبر می‌کشد، شوهری که سر زنش را می‌برد و برادری که خواهرش را زنده زنده می‌سوزاند، خلاصه‌ای از اوضاع این روزهاست. بیش از نفس قتل، در این فقره جنایت‌ها، میزان قساوت قاتل دل و چشم می‌آزارد. چگونه ممکن است پدری، دخترش را با تبر به قتل برساند، تنها به این دلیل که دیر به خانه رسیده است؟ و توجه کنید که ما نه با یک مورد قتل تکین، که با چندین قتل مشابه در چند جای مختلف کشور مواجه هستیم. بنابراین شاید بتوان دلایل ساختاری مشترکی برای این قتل‌ها یافت و ساختار منتهی به قتل در موارد مختلف را شناخت. چنین شناختی آغاز راه چاره‌جویی بر جنایت خواهد بود.

این سطح از قساوت در لحظه رخ نمی‌دهد. پدر، شوهر و برادر قاتل، در لحظه تصمیم به قتل نمی‌گیرند. زمینه و بستر چنین قتل‌هایی، یا حداقل مهم‌ترین زمینه‌ی آن‌ها، بستر اجتماعی‌ای است که زن را جنس درجه دو و ملک و ناموس مرد می‌داند. با چنین زمینه‌ای در اجتماع، زنان مقتول نه یک بار، که بارها در خانه به قتل رسیده‌اند. شخصیت‌شان، هویت‌شان و اعتمادبه‌نفسشان بارها توسط «مردان غیور» سر بریده شده است. حالا هم چند صد هزار زن دیگر در این ساختار، ظاهراً زنده‌اند و در واقع مقتول شرایط.

یکی از دلایل ملک، کالا و ناموس انگاری زن، عدم به رسمیت شناختن هویت مستقل برای زنان است. در نگاه سنتی و مردسالار، زن نه یک فرد تماماً مستقل که حاشیه‌ای در متن زندگی مردان است که در خوشبینانه‌ترین حالت «مرد از دامن‌اش به معراج می‌رود».

هویت مستقل، المان‌های متعددی دارد. در فرم‌اسیون سرمایه‌داری اما شاید مهم‌ترین المان، استقلال مالی و اشتغال باشد. تضاد میان کار و سرمایه، وضعیتی را ایجاد می‌کند که حتی طبقه‌ی اجتماعی افراد با توجه به نسبت‌شان با



ابزار تولید مشخص می‌شود. صاحب ابزار تولید، صاحب همه‌چیز است و فاقد آن، تنها صاحب نیروی کار خود است که در قبال نانی بخور و نمیر، آن را به سرمایه‌دار می‌فروشد. حال کارگر بیکار، حلقه‌ای ضعیف‌تر در این رابطه است. تقسیم کار اجتماعی، به‌ویژه در اقتصادهای بحران‌زده‌ای چون ایران، به شکلی است که همواره تعداد شغل‌ها از تعداد نیروهای آماده به کار کمتر است. در نتیجه بخشی از افراد جامعه، بدون هیچ‌گونه حمایتی از سوی دولت بیکار می‌مانند.

اگر آمارهای غالباً دروغ و معمولاً خوشبینانه‌ی وزارت کار را جدی بگیریم، به رقم بیکاری ۱۰/۱ درصد برای مردان و ۱۸ درصد برای زنان می‌رسیم. یعنی بیکاری در میان زنان ایرانی دو برابر مردان است. اما این آمار یک تبصره هم دارد. معصومه ابتکار، که زمانی معاون امور زنان و خانواده‌ی ریاست‌جمهوری بود، دو سال پیش گفته بود تعداد زنان تحصیل‌کرده‌ی بیکار در کشور سه برابر تعداد آقایان است. چرا بیکاری در میان زنان تحصیل‌کرده بیشتر است؟ به این دلیل ساده که ساختار مردسالار زنان را در موقعیت‌های مدیریتی و جدی تحمل نمی‌کند و اشتغال زنان کمتر تحصیل‌کرده هم به دلیل پرداخت دستمزد کمتر به آن‌هاست و لاغیر. این مساله به ویژه در مورد مشاغل مهم‌تر، وضعیت بحرانی‌تری دارد. به عنوان مثال با اینکه حدود ۵۰ درصد دانشجویان کشور دختر هستند، تنها ۱۲ درصد اعضای هیات علمی‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. این نسبت در مورد مسئولیت‌های مدیریتی نیز کمابیش وجود دارد.

هر چند در همان گفتگو معصومه ابتکار و در گفتگوهای دیگری، مسئولین دیگری از دولت گفته بود و گفته‌اند که باید آمار اشتغال زنان افزایش یابد. اما جمهوری اسلامی یک سند قانونی بالادستی دارد که هدف آن جلوگیری از حضور زنان در عرصه‌های شغلی با اهمیت است. قانون «سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران» مصوب دویست و هشتاد و هشتمین جلسه مورخ ۷۱/۵/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی. این قانون با جستجوی ساده در اینترنت قابل دسترسی است. اما بندهایی در این قانون وجود دارد که قوای جمهوری اسلامی را ملزم به جلوگیری از اشتغال زنان می‌کند و آن بندها را عیناً در اینجا می‌آورم:

ماده ۱ - با توجه به قداست مقام مادری و تربیت نسل آینده و مدیریت خانه و با عنایت به اهمیت نقش زنان در فرآیند رشد فرهنگی و توسعه اقتصادی باید ارزش معنوی و مادی نقش زنان در خانواده و کار آنان در خانه در نظر گرفته شود.

قانون‌گذار در مقدمه هم آورده است که شغل اصلی زنان، مادری است. اما همین مساله را در ماده‌ی یک و برای محکم‌کاری تکرار کرده است. این قانون مشاغل را در نسبت با زنان به چهار بخش تقسیم می‌کند:

- الف: مشاغلی که پرداختن بدان از سوی زنان مطلوب شارع است مانند مامایی و رشته‌هایی از پزشکی و تدریس
- ب: مشاغلی که با ویژگیهای بانوان از لحاظ روحی و جسمی متناسب است، مانند علوم آزمایشگاهی، مهندسی الکترونیک، داروسازی، مددکاری، مترجمی



ج: مشاغلی که هیچ گونه مزیت و برتری در آن برای شاغلان زن و مرد وجود ندارد و یا انتخاب آن به صورت طبیعی صورت می‌گیرد و ملاک آن تخصص و تجربه است نه جنسیت (کارگری ساده در سایر رشته‌های فنی و خدماتی)

د: مشاغلی که یا به دلیل منع شرعی یا شرایط خشن کار و یا به دلیل ارزشهای اعتقادی (فرهنگی و اجتماعی) برای بانوان نامناسب است مانند قضا و آتش‌نشانی.

این قانون در مورد مشاغلی مانند قضا و آتش‌نشانی تکلیف را یک‌سره کرده است و سایر مشاغل را هم با اما و اگر همراه کرده است. البته قانون مدنی، حتی اشتغال در بند الف را منوط به اجازه‌ی شوهر می‌کند. «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.»

و البته اگر زنی موفق به عبور از سدهای قانونی باشد، به سدهای فرا قانونی می‌رسد. یعنی با فرض اصلاح قوانین، هنوز هم ساختار اجتماعی مردسالاری وجود دارد که بتواند با فشارهای داخل و بیرون خانه، اشتغال زنان را محدود کند. دولت مکلف و مسئول دقیقاً در چنین شرایطی اهمیت پیدا می‌کند. اگر نهادهای دولتی و خصوصی اقتصادی «ملزم» به تامین بخشی از نیروی خود از میان زنان شوند، قدمی در رفع شکاف و تبعیض جنسیتی برداشته خواهد شد.

تامین اشتغال زنان، برای تامین استقلال مالی آنها، تنها یکی از ضرورت‌های حاکمیتی برای جلوگیری از رفتارهای تبعیض‌آمیز در جامعه است. ضرورتی که اگر به موقع به آن توجه می‌شد، شاید اکنون برخی از زنان مقتول زنده بودند. اما نقش دولت در قبال پدیده‌ی زن‌کشی، مجموعه‌ای از مسئولیت‌های روی زمین مانده است که اراده‌ای هم برای انجام‌شان نیست.



فعالین محیط زیست را بدون قید و شرط آزاد کنید!



حداقل بازده - دستمزد حداقلی استعماری در صنایع شیلات ساموا - بخش هشتم
بخشی از کتاب "تبادل جزر و مد - صنایع دریایی در اقیانوس آرام، ساموای آمریکا"
جوآن پوبلت - دانشگاه هاوایی زمستان ۲۰۲۰



نظرگاه هایی از میان مردم ساموا

پس از آن که روزنامه محلی اخبار ساموا مقاله ای در باره افزایش حداقل دستمزد ها منتشر کرد، در شبکه های اجتماعی مناظره داغی بین مردم در گرفت. ایده استاندارد های غربی بر ساکنین ساموا و منطقه پاسیفیک باعث بحث های هیجان انگیزی در میان مردم شد و نظرات متضادی را به سطح جامعه آورد. در ماه مه ۲۰۱۵، بیش از پنجاه مطلب در باره این موضوع در روزنامه ها درج شده بود. اکثریت مردم بر این باور بودند که کمپانی های تولید کنسرو ماهی تون مردم را عملاً استثمار می کنند و دستمزد ها عادلانه نیست. بطور مثال توفائو هالیوود - یکی از بیست و پنج نفری که از افزایش دستمزد ها دفاع کرده بودند، نوشته بود "وقت آن رسیده است که دولت ساموا از مردم منطقه در برابر استثمار فاحشی که در جریان است دفاع کند و کف دستمزد معادل \$۵/۲۶ را به اجرا بگذارد." در مقابل چهارده نفر بودند که معتقد شده بودند افزایش دستمزد ها باعث از دست رفتن این صنعت و افزایش بیکاری در جزیره خواهد شد. از جمله شخصی به نام تروی بوی نوشت: "افزایش دستمزد کار ایجاد نخواهد کرد بلکه باعث مرگ کار در جزیره خواهد شد. ما که هزینه هایمان برابر با ساکنین ایالت های فدرال نیست." استدلال این افراد بیشتر از هر چیز نمایانگر نظرات اصحاب کسب و کار و صنایع تولید محصولات دریایی در ساموا بود که می اندیشند منطق جذاب برای سرمایه گذاری ها در منطقه دستمزد های ارزان است.

اشاره مهم به تفاوت هزینه مسکن در ساموا با داخل امریکا به این برمی گردد که زمین در ساموا به حکومت تعلق دارد و ساکنین برای مسکن هزینه ای نمی پردازند، در حالی که این هزینه در سایر ایالات بخش عمده مخارج خانواده ها را شامل می شود. آمارها نماینده ساموا در کنگره به این دلیل ادعا می کرد که با وجود آن که مردم برای برق و آب و سایر هزینه های زندگی باید پول بدهند ولی \$۴,۷۶ دستمزد برای یک ساعت کار در ساموا با دستمزد مشابه در ایالات پنجاه گانه قابل قیاس نیست.



خانواده ها در ساموا می توانند با زندگی در ایل (āiga) تمام عمر را بسر کنند، مسکن و غذا و اکثر مایحتاج روزمره را از زمین کشاورزی تا قایق ماهیگیری و سایر وسایل کار را بزرگان ایل برای اعضای خانواده فراهم می کنند. بر این اساس بود که نماینده آماتا مدعی می شد نباید انتظار داشت که دستمزد ها در ساموا را معادل کف دستمزد ها در سایر ایالات آمریکا تعیین نمود. لذا نباید با دخالت در امور محلی اقتصاد متکی به تأسیسات تولید ماهی تون در ساموا را با خطر تعطیل روبرو ساخت.

پیام دیگری به این بحث از طرف فردی مطرح شده بود که می خواست در این مورد از تمام مردم ساکن در ساموا نظرخواهی شود و یک نظر خواهی هم از مزدبگیران صورت گیرد، از کارمندان دولت و بقیه کارگران، زیرا بالاخره این به آنها مربوط است. پیشنهاددهنده البته اضافه کرده بود که چون خودش هیچوقت با حداقل دستمزد کار نکرده بنابراین لازم نیست در این نظرسنجی اظهار نظر کند. در پاسخ وی اما عکس العمل برخی این بود که باز این غربی ها با ایده های مسخره شان آمده اند، بجای نظرسنجی مسخره ببین قانون این سرزمین چه می گوید! این برخورد نشان دهنده احساس مردم محلی نسبت به انجام تحقیقات و نظرسنجی و مطالعات و بررسی های به اصطلاح علمی بود که دائماً در جزیره انجام می شد و مردم محلی آن را بی حاصل می دیدند که موجب اتلاف وقت آنها و هزینه ای بر بودجه بود.

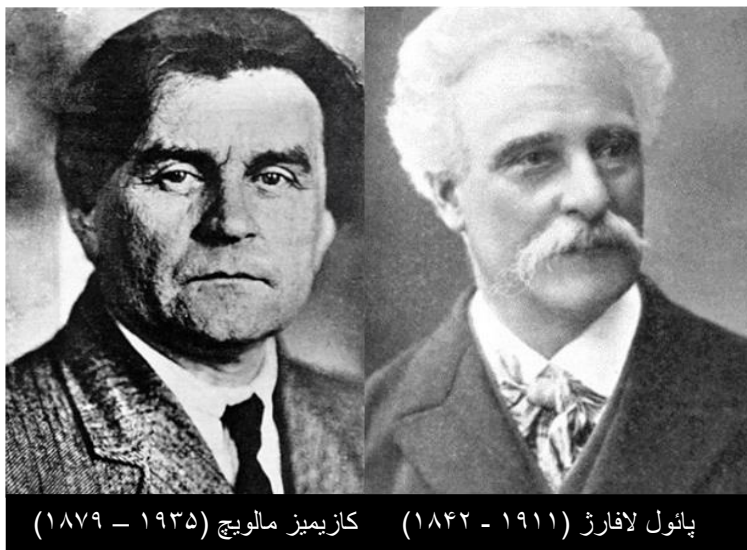
اشاره این نویسنده به قانون سرزمین به سنت ها و ملاحظات اخلاقی قبایل ساکن در ساموا بود. آنها بر این اعتقاد هستند که بزرگان قبیله همیشه از خویشان و نزدیکان خود در موقع نیاز حمایت می کنند و کسی را بی پناه و گرسنه نخواهند گذاشت. روابط اجتماعی در این قبایل واقعاً با ایالات پنجاه گانه متفاوت است و از مدل اقتصادی ماقبل سرمایه داری پیروی می کند. آن طور که در نوشته های کارن ارمسترانگ، دیوید هردریک، و آریل لوائین می خوانیم "واحد اصلی ساختار اجتماعی در ساموا بر خانواده و جامعه روستا متکی بوده و هست و بر خلاف جوامع غربی که بر رقابت فرد و انباشت سرمایه استوار است، در ساموا فامیل و مبادله کالایی و اشتراک منافع اصل است. از قرن نوزده و تا قرن بیستم تقسیم مجموعه قابل اعتنایی از مواد غذایی در بین اعضای قبیله از مناسبات سنتی محلی بوده و هنوز هم هست. ماهی و سایر محصولات دریایی همواره بخش عمده ای از سبد غذایی مردم ساموا بوده است. به دلیل رابطه قوی در میان اعضای آییگا āiga هیچ کس گرسنه و بی خانمان نمی ماند و همه امکانات را بین اعضای قبیله به تناسب نیاز پخش می کنند.



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!



طرح کلی تاریخ کار - بخش هفدهم یان لوکاسن، انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی



پائول لافارژ (۱۸۴۲ - ۱۹۱۱) کازیمیر مالویچ (۱۸۷۹ - ۱۹۳۵)

آخرین تحولات - ادامه

حرکت مدام به سوی ساعات کار کمتر و اوقات فراغت بیشتر، دست کم در حال حاضر متوقف شده است. همان گونه که پنج روز کار در هفته در آمریکا ۱۰ سال زودتر از اروپا معمول شد، سیر برگشت هم ابتدا در آمریکا مشاهده شد. امروزه یک زوج آمریکائی ساعات بسیار بیشتری را نسبت به یک زوج اروپائی به کار اشتغال دارد، و فقط از نیمی از ساعات مرخصی آن زوج اروپائی برخوردار است. با این حال تعداد ساعاتی که یک اروپائی کار می کند نیز در حال افزایش است. در هلند این روند را خاصه در مشارکت بسیار بیشتر زنان در بازار کار می توان مشاهده کرد. این درحالی است که تعداد متوسط ساعاتی که زنان هلندی کار می کنند و بابت آن مزد می گیرند، به میزان قابل ملاحظه ای از دیگر کشورهای اروپا کمتر است.

من در اینجا در صدد پرداختن به جزئیات مربوط به ناسازه (پارادوکس) افزایش تولیدوری کار، افزایش ساعات کار و کاهش قدرت خرید، که سالهای بسیاری در کشورهای اروپائی و آمریکا مشهود است، نیستم. اما می خواهم تأکید کنم که این روند در تقابل آشکاری با روند قرن گذشته دارد. حوالی ۱۵۰ سال پیش نیز وضع مشابهی بروز کرد: زمانی که افزایش مکانیزاسیون و تولید با افزایش ساعات کار فقر خانواده های کارگری ترکیب شده بود؛ ترکیبی که کسی برای آن توضیحی نداشت. در آغاز دهه ۱۸۸۰، پائول لافارژ، که پیشتر هم از او اسم برده ام، خطابه پرشور و طنزآلود خود، زیر نام *حق تنبل بودن*، را نوشت. او در این خطابه نه به دفاع از تنبلی بلکه به مطالبه حق داشتن وقت آزاد برخواسته است. او خطابه بلند خود را، انگار که دعا می کند، با انتقاد از فرسودن کارگران با کار سنگین و این دادخواست به پایان می برد:

آه ای تنبلی، به رنج طولانی ما رحم کن! ای تنبلی، ای مادر هنرها و فضیلتهای نجیب، تو مرهم درد انسانها باش!

بازتاب آینده نگرانه این دادخواست را می توان بعدها در بیانیه ای که کازیمیر مالویچ، هنرمند روس، در سال ۱۹۲۱ صادر کرد، باز یافت:



همه آنچه در گذشته انجام می شد، فقط و فقط محصول کار آدمی بود. اما الان آدم دیگر تنها نیست. ماشین آلات هم هست. لابد در آینده فقط ماشین آلات خواهد بود، یا چیزی که بی شباهت به ماشین آلات نخواهد بود.

سپس دوران خوش بینی سالهای پس از انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ فرارسید. از نظر لافارژ بورژواها بزرگترین شرّ مسلم بودند. آنها آنچه را که کارگران تولید می کردند، مصرف می کردند، و در اثر شکمبارگی، عیاشی، حرص و رفتار فرومایه شان هلاک می شدند.

در همان ایام و مستقل از لافارژ، الکساندر وایلی Alexander Wylie، سرمایه گذار اسکاتلندی، نیز درگیر همان ناسازه بود. او نیز در کتاب خود به نام کار، فراغت و تجمل انگشت اتهام را به سوی همسلکان خویش در صنعت نشانه گرفت و نیز به سوی اقتصاددانانی که به زعم او می کوشیدند ساعات کار طولانی و نابرابری اجتماعی را با احاجات فریبنده توجیه کنند. با این حال او مدعی می شود که "نهایتاً این خود کارگران اند که به اندازه رؤسای شان قربانی تجمل خواهی اند." دلیل او این است که کارگران "به جای آن که دستمزدشان را صرف آموزش فرزندان، یا برای روز مبادا ذخیره کنند، بخش نامتناسبی از آن را صرف الکل، توتون، و مصرف بیش از حد تنقلات می کنند." الکساندر وایلی فکر می کرد که کارگران می توانند دستمزدشان را صرف غذاهای سالم، تعاونیهای مصرف، تأسیس شرکتهای بیمه ناظر به خود، و تشکیل انجمنها کنند.

پیش از آن که ما – قطعاً با تأیید و تقدیر پائول لافارژ – به ریشخند الکساندر وایلی دست بزنیم، باید در نظر داشته باشیم که بخشی از کارگران دقیقاً دست به همان اقداماتی زدند که وایلی پیشنهاد کرده بود. این دست نگرانی نسبت به سلامت زندگی کارگران از زمره نکات برنامه ای همان جنبش نوین کارگری ای بود که سرانجام به کاهش ساعات کار نائل شد.



به سرکوب سندیکاهای کارگری پایان دهید!



تامین اجتماعی از پرداخت حقوق بیکاری طفره می رود! صادق



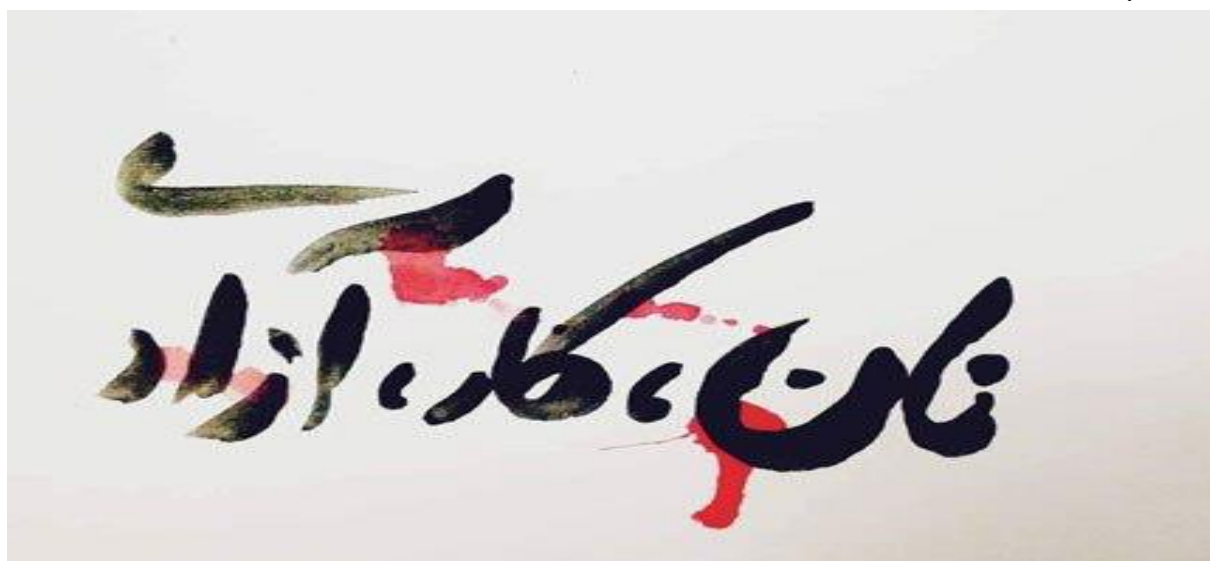
با وجود گذشت چهار ماه از اعلام رسمی شیوع کرونا و بیکار شدن ناخواسته صدها هزار کارگر بواسطه کرونا، هنوز به هیچ یک از بیکاران کرونایی، حتی آنهایی که حق بیمه بیکاری از دستمزد های ناچیزشان را پیشاپیش برداشت کرده اند خبری نیست تا چه برسد به کارگران فصلی، روزمزد و کسانی که بطور کلی از شمول قانون کار و تامین اجتماعی سالهاست حذف و محروم شده اند. ندادن حقوق بیکاری به میلیون ها بیکار و صدها هزار نفر بیکار کرونایی که به خیال خودشان سالها حق بیمه بیکاری شان را همه ماهه پرداخت کرده اند، در شرایطی است که آنها چهار ماه است که دستمزد و حقوقی از هیچ کجا دریافت نکرده اند و خرج خوراک شان را با نسیه و فروختن اموال شان تا کنون تهیه کرده اند و دیگر نه کسی به آنها نسیه می دهد و نه چیزی برای فروختن برای شان باقی مانده است. این تشریح شاید برای عده ای غیرقابل باور باشد، ولی واقعیتی است که فهم و باورش برای کسانی که با مشکل تامین معیشت روزانه خود و خانواده های شان دست به گریبان نیستند دشوار است. با این همه ۴ ماه است که مسئولین دولتی در وزارت تعاون، کار و رفاه و همچنین مدیران ارشد سازمان تامین اجتماعی و صندوق بیمه بیکاری به بهانه های مختلف از پرداخت حقوق بیکاری به کسانی که از نظر خودشان جز واجدین شرایط دریافت حقوق بیکاری هستند سر باز می زنند و بیکاران را به مانند توپ فوتبال با هم پاس کاری می کنند! این هفته هنگامی که یکی از کارگران در یک برنامه خبری از مصطفی سالاری مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی علت پرداخت نکردن حقوق بیکاری طی ماه های گذشته را پرسید، او بهانه تازه ای آورد و خبرگزاری ایلنا به نقل از وی نوشت: "مصطفی سالاری"، در برنامه خبری بیست و سی در پاسخ به این پرسش که چرا کسانی که مشمول دریافت مقرری بیمه بیکاری در ماه های اسفند ۹۸ و فروردین ۹۹ بوده اند هنوز مقرری آنها پرداخت نشده است، اظهار کرد: این افراد دو گروه هستند، گروه نخست که رقم پرداختی آنها مشکل داشته است و گروه دوم که تعداد آنها ۴۰ الی ۵۰ هزار نفر بوده که این افراد به جای اینکه شماره شبا بیمه شده را در سامانه به نشانی bimebikari.mcls.gov.ir اعلام کنند، شماره شبا همسر و فرزند خود را به سامانه اعلام کرده اند!" رئیس سازمان تامین اجتماعی قول داد که اگر متقاضیان شماره "شبا" خودشان را بفرستند به فوریت حقوق بیکاری به حساب های شان واریز خواهد شد! با این همه بعید است عده زیادی که توخالی بودن وعده های پیشین مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی را تجربه کرده اند، وعده این بار وی را جدی بگیرند. در جایی شنیدیم که یکی از کارگران در واکنش به این وعده مدیر عامل تامین اجتماعی گفته بود "کاش دروغ حناق بود" و گلوی مسئولین را می گرفت تا دیگر نمی توانستند این همه دروغ به خورد ما بدهند و ما مجبور می شدیم که خود یک فکری به حال خودمان بکنیم. به این دوست عزیز باید گفت، ما خودمان باید گلوی چنین مسئولینی را



که غم نان ندارند باید بگیریم الان هم راهش این است که انبوه بیکاران جلوی سازمان تامین اجتماعی جمع شوند و آنقدر در آنجا بمانند که جدی گرفته شوند و جناب مدیرکل و دیگر مسئولین دولتی مجبور شوند دست از این موش و گربه بازی بردارند و بیش از این خانواده های این کارگران را گرسنه نگاه ندارند.

متأسفانه وضع کارگران شاغل نیز بسیار وخیم است. اکثر آنها نیز چند ماه است که دستمزدهای ناچیز شان را نگرفته اند و بخاطر نگرقتن دستمزد و گرانی فزاینده هزینه های اولیه زندگی در استیصال معیشتی به سر می برند و با وجود اینکه سر کار می روند وضعیت زندگی شان چندان بهتر از بیکارانی که ناخواسته بیکار شده اند نیست. تعداد کارگرانی که که دستمزدهای شان با تعویق چند ماهه مواجه شده آنقدر زیاد شده که، حتی "مسعود خوانساری" رئیس اتاق بازرگانی که در واقع یک اتحادیه کارفرمایی است در ۲۷ خرداد به خبرگزاری ایلنا گفت: "...بسیاری از حقوق معوقه کارگران (بخش خصوصی) ماه هاست که پرداخت نشده است". البته چنان که از بقیه اظهارات وی در گزارش بر می آید، مقصود ایشان از گفتن این واقعیت که در نشست سیزدهم هیات اتاق بازرگانی تهران مطرح کرد، به نظر می رسد استفاده ابزاری از این قضیه برای گرفتن امتیاز این نهاد کارفرمایی از دولت بوده است و بعید نیست که تعویق در پرداخت دستمزدها نه لزوماً از روی ناتوانی مالی بخش خصوصی بلکه نوعی گروگیری برای وارد کردن فشار به دولت جهت گرفتن تسهیلات بیشتر برای کارفرمایان با ندادن دستمزدهای کارگران و گرسنه نگاه داشتن آنها باشد. وقتی یک موسسه در حال فعالیت است ممکن است درآمدش برای مدتی کاهش پیدا کند اما قطع نمی شود. افزون بر آن کارفرمایان می توانند با بالا بردن قیمت کالاها و خدماتی که تولید می کنند افزایش تورم روی کالاهای شان را جبران کنند، اما کارگران و مزدبگیران شان از این امکان محروم اند. بهمین خاطر دلیلی برای به تعویق انداختن دستمزد کارگران شان ندارند، مگر اینکه بخواهند از آب گل آلود صید خودشان را بگیرند.

رئیس اتاق بازرگانی البته به تجربه ثابت شده که می تواند خواسته های کارفرمایان از دولت را به کرسی بنشاند، چرا که هم دولت از آن خودشان است و هم کارفرمایان بر خلاف کارگران سازمان یافته و دارای تشکیلات منسجم هستند. کارگران هم برای اینکه بتوانند از حقوق شان در مقابل تعرض دولت و کارفرمایان دفاع و به مطالبات شان برسند و مورد سئو استفاده قرار نگیرند باید خودشان را وسیعتر از کارفرمایان متشکل و منسجم کنند. هیچ راه موثر دیگری به غیر از این برای خلاصی از فقر و گرسنگی و بی حقوقی برای کارگران و مزدبگیران و دیگر زحمتکشان وجود ندارد. سرنوشت کارگران نا متشکل نمی تواند بهتر از این که در ایران کنونی است باشد. وضع ما در زمانی که متشکل بودیم بسیار بهتر از امروز مان بود و اگر تعلل کنیم و زودتر متشکل نشویم وضع فردای مان بدتر از امروز مان خواهد شد!



بیمه‌ی بیکاری برای بیکاران



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



از سرگیری دوره دیگری از اعتصاب در هفت تپه، تشکیل کمپین کارگری برای حذف پیمانکاران از صنعت نفت، اعلام ۸ خواسته صنفی پرستاران، تجمع دوباره کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس در مقابل مرکز خصوصی سازی، تجمع معلمان حق التدریسی و مربیان پیش دبستانی در تهران، نامه اعتراضی هزاران معلم بازنشسته به روحانی، تجمع اعتراضی کارگران انبیه فنی زاگرس علیه خصوصی سازی، بازداشت شاپور احسانی راد عضو اتحادیه آزاد کارگران، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

در این هفته با وجود بالاگرفتن شیوع کرونا اعتراضات کارگری نسبت به هفته گذشته به لحاظ کمی و کیفی رشد قابل ملاحظه‌ای داشتند. شروع دور تازه‌ای از اعتصاب در هفت تپه، تشکیل کمپین برای حذف شرکت های پیمانکاری از صنعت نفت متشکل از کارگران چندین شرکت در عسلویه و خوزستان، انتشار تومار هزاران معلم بازنشسته، درخواست ۸ مطالبه صنفی پرستاران در نامه به روحانی، همگی حاکی از رشد کمی و کیفی مبارزات کارگران و زحمتکشان یدی و فکری به رغم تداوم سرکوبها و عزم و اراده مبارزاتی کارگرای برای پیگیری مطالبات شان و شکست پروژه سرکوب جنبش کارگری است.

از سرگیری دور دیگری از اعتصاب در هفت تپه

از روز دوشنبه این هفته کارگران هفت تپه بار دیگر بطور یک پارچه متحدانه چرخ تولید در هفته تپه را متوقف نمودند. انگیزه اعتصاب کسر مزایای مزدی و عدم پرداخت دستمزدهای فروردین و اردیبهشت مطابق



توافق های پیشین بین کارگران و مدیریت مجتمع است. به همین دلیل محرک این اعتصاب کسی غیر از مدیریت مجتمع که ندادن به موقع دستمزدها و کسر مزایای مزدی انگیزه اعتصاب را مهیا کرد نیست. قبل از این اعتصاب نیز حق بیمه کارگران از مدتی پیش به حساب تامین اجتماعی واریز نشده بود و مزایای شماری از کارگران بازنشسته نیز پرداخت نشده بود. بهانه این بار نیز نداشتن بودجه عنوان شد. کمبود بودجه در حالی از طرف مدیریت مطرح شد که در جریان محاکمه "اسد بیگی" مدیر عامل و سهامدار اصلی مجتمع جزئیاتی از اختلاس کلان ارزی و دادن مبالغ هنگفتی رشوه و حق و حساب به مدیران ارشد دولتی یا بستگان شان فاش شد. تنها در یک مورد نماینده دادستان خطاب به وکیل "اسد بیگی" گفت: "صرافی مدعی است به واسطه مرادوات خرید و فروش ارز هنوز از اسدبیگی طلبکار است. شما به صحبت های من دقت نمی کنید و دچار اشتباهات محاسباتی شده اید، ۱۹۷۴ میلیارد تومان در عرض یک سال واریز شده است".

چگونه ممکن است بودجه برای این همه ریخت و پاش و اختلاس و رشوه به این و آن داشته باشند ولی برای پرداخت دستمزد و مزایای شغلی و مزدی کارگر بودجه نداشته باشند؟ اگر شرکت درآمد ندارد، پس برای چه رشوه های کلان بین مدیران محلی پخش می کند! از چه نگران است که می خواهد با رشوه آنرا برطرف کند. قطع مزایای مزدی در میانه محاکمه "اسدبیگی" به نظر می رسد تحریکی باشد برای کشاندن کارگران به اعتصاب و اثر گذاشتن روی نتیجه محاکمه به منظور ماست مالی کردن اختلاسها. در این میان استاندار خوزستان که همسر او نیز گفته می شود از اسد بیگی رشوه گرفته است، تلویحا جانب او را گرفته و در مصاحبه ای که در این هفته با خبرگزاری (ایسنا) انجام داد علت ندادن به موقع دستمزدها و قطع مزایا را کافی نبودن درآمد شرکت به علت داشتن کارگر بیش از حد نیاز خواند. اما نگفت که اگر مجتمع سود ده نیست پس به چه دلیل مالکان آن برای جلوگیری از عودت شرکت به دولت، این همه به آب و آتش می زنند و بگیر و ببند راه انداخته اند. چرا وقتی کارگران با تشکیل شورا خواستند اداره کارخانه را به عهده بگیرند با آن همه خشونت سرکوب شدند؟ اداره و مسئولیت کارخانه را به خود کارگران بسپارید تا معلوم شود، کارخانه سود دهی دارد یا خیر!

تشکیل کمپین کارگری برای حذف شرکتهای پیمانکار در عسلویه

اعتراضاتی که نسبت به رویه استئمارگرانه بی حد و مرز صاحبان شرکتهای پیمانکار از سالها پیش در جریان بوده سال به سال بیشتر شده است. در هفته گذشته پس از خودکشی یکی از کارگران بنام "عمران روشنی مقدم" که در یکی از این گونه شرکتهای در میدان نفتی هویزه کار می کرد گزارشات متعددی در مورد این خودکشی تراژیک منتشر شد که با بیزاری و نفرت عده زیادی از مردم نسبت رفتار صاحبان این شرکتهای مواجه شد. مدیران شرکت با مشاهد بیزاری هایی که در پی انتشار این گزارشها به راه افتاد نگران شده بودند، به همراه مسئولین دولتی به دست و پا افتادند و با زدن اتهامات ناروا به متوفی و انکار و وارونه کردن حقایق که به خودکشی این کارگر منجر شد، تلاش نمودند اذهان جریحه دار شده مردم را آرام و تاثیر آن را از اذهان شان بزدایند. مقصود این بود که خودشان و این شرکتهای را از زیر ضرب خارج کنند و بر اعمال زشت شان سرپوش بگذارند. با این همه کارگران شاغل در شرکتهای پیمانکار که سالهای متمادی با پوست و گوشت شان ظلم و حق کشی این شرکت ها و حمایت مسئولین حکومتی از اعمال آنها را تجربه کرده اند، در منطقه عسلویه و مناطق



نفتی بعد از این واقعه دردناک مبادرت به تشکیل کمپینی برای حذف شرکتهای پیمانکار از صنعت نفت و استخدام مستقیم و بدون واسطه نمودند. در این کمپین کارگران شاغل در شرکتهای پیمان کاری، واقع در عسلویه، ماهشهر، بندر امام و سایر کلونی های نفت و گاز جنوب، شرکت دارند. گفتنی است که ۱۰۶ هزار نفر کارگر تنها در شرکتهای پیمان کار نفت و گاز و پتروشیمی مشغول به کار هستند.

مسئولین دولتی که پیوندهای مختلفی با صاحبان "خودی" شرکتهای پیمانکار دارند و سهمی از استثمار مضاعف کارگران این شرکتهای بصورت حق و حساب و رشوه و دلالی نصیب شان می شود و بهمین دلیل حامی این شرکتهای و مناسبات غیر انسانی که به کارگران تحمیل کرده اند هستند، با گفتن این که شرکتهای باید به موقع دستمزد کارگران شان را بدهند و اگر ندهند با آنها مطابق مقررات برخورد می شود اکتفا نمودند و به این ترتیب نشان دادند که حاضر به حذف شرکتهای دلال صفت که خواست این کمپین است ولو اینکه به قیمت زندگی کارگر تمام شوند نیستند. پول و سود برای آنها نیز به اندازه صاحبان شرکتهای پیمانکار بر جان و زندگی کارگران ارجحیت دارد. کارگران این شرکتهای که اکثر فنی و متخصص هستند می دانند که اخراج و جایگزین کردن شان برای کارفرمایان آسان نیست بهمین دلیل می توانند خودشان بدور از فریبکاری های دولتمردان و نمایندگان مجلس سرمایه داران با مبارزه سازمان یافته و متحدانه، به مطالبات حق طلبانه و عالانه شان برسند. محاکمه مدیران شرکتی که "عمران روشنی مقدم" در هفته گذشته در آن خودکشی کرد نیز لازم است توسط کمپین کارگران پیگیری شود.

پرستاران در نامه سرگشاده شان به روحانی بر اجرای مطالبات شان تاکید نمودند

در میانه این هفته با انتشار نامه ۸ ماده ای مسئولین سازمان های پرستاری خطاب به روحانی اعتراضات پرستاران وارد مرحله تازه ای شد. در این نامه سرگشاده ۸ ماده ای چکیده مطالبات عمده پرستاران که در اعتراضات متعدد آنها مطرح و جمع بندی شده اند طرح و از رئیس دولت خواسته شده که آنها را عملی نماید.

"اعضای شورای عالی نظام پرستاری" در نامه سرگشاده شان به روحانی پس از اشاره به کمبود پرستار، جان باختن ۱۸ پرستار در اثر کرونا و مبتلا شدن ۷۴۰۰ تن دیگر به بیماری کرونا و اشاره به کمبود دارو و وسایل حفاظتی پیشگیرانه، به خواسته صنفی پرستاران پرداخته شده.

استخدام پرستاران، ساماندهی نظام پرداخت در کوتاه مدت و میان مدت و صفر کردن معوقات کارانه ها و اضافه کاری ها، ممنوع کردن اضافه کاری غیر قانونی، اجرای قانون بازنشستگی پیش از موعود در کارهای سخت و زیانبار برای پرستاران، لغو قراردادهای ۸۹ روزه و منوط کردن پرداخت دستمزدهای پرستاران به امضای قراردادهای موقت، مهمترین مطالبات مطرح شده در نامه مذکور هستند.

نظر به اینکه وضعیت کنونی پرستاران از نتایج سیاستهای ارزان سازی نیروی کار، خصوصی سازی بخش درمان و منطف سازی بازار کار و دیگر سیاستهای الهام گرفته شده از سیاستهای نئولیبرالی در حوزه مناسبات بین کار و سرمایه است که دولت روحانی نیز مروج و مبلغ آنها ست، این دولت گوش شنوایی برای شنیدن این گونه مطالبات نداشته و ندارد. بهمین جهت پرستاران باید خود تلاش کنند با ادامه مبارزات شان



خواسته های برحق و عادلانه شان را به دولت و کارفرمایان تحمیل کنند. نامه نوشتن به منظور دادن اخطار طبیعی و مفید است مشروط به اینکه انتظار کاذب ایجاد نکند و مبارزه در خیابان و محل های کار پشتوانه چنین درخواستهای باشند.

تجمع دوباره کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس مقابل سازمان خصوصی سازی

اعتراضات کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس که به دنبال خصوصی سازی این شرکت بزرگ شروع شد، در این هفته نیز با تجمع کارگران آن در مقابل سازمان خصوصی سازی ادامه یافت. کارگران که از شرایط کاری و وضعیت و عملکرد شرکت ناراضی هستند و به اخراج ۴۵ نفر از همکاران شان نیز معترض و خواهان روشن شدن وضعیت آنها هستند، نگران آینده شغلی خود و سرنوشت شرکت هستند. آنها علت مشکلات پیش آمده را خصوصی شدن شرکت می دانند و می گویند قبل از خصوصی سازی این مشکلات وجود نداشته اند. انگیزه های مخالفت با خصوصی سازی در میان کارگران و کارکنان اکثر واحدهای واگذار شده کم و بیش مشابه است. صاحبان واحدهای خصوصی شده به تعهدات شان در قبال کارگران عمل نمی کنند و دولت و سازمان خصوصی سازی نیز نه توجه ای به خلف وعده آنها می کنند و نه به شکایت های کارگران رسیدگی می کنند. نتیجتاً مشکلات و مناقشات بجای خود می مانند و هر از چند گاهی موجب اعتصاب و اعتراضات دیگری می شوند که سالهاست در واحدهای خصوصی شده ادامه دارند. در این بیان سازمان خصوصی سازی و دیگر نهادهای دولتی بیشترین تقصیر را در خصوص برخورد صاحبان شرکتها با کارگران شان بر عهده دارند.

تجمع معلمان حق التدریس و مربیان پیش دبستانی

روز سه شنبه هفته جاری شمار زیادی از معلمان حق التدریسی و مربیان پیش دبستانی در اعتراض به بلا تکلیفی وضعیت استخدامی شان مقابل وزارت آموزش و پرورش اجتماع کردند. معترضین که از شهرهای مختلف برای ابراز اعتراض شان به تهران آمده بودند، نسبت به اجرا نشدن "تبصره ۱۰ ماده ۱۷ درباره استخدام معلمان حق التدریس..." اعتراض نمودند و خواستار اجرای این تبصره و استخدام در آموزش و پرورش شدند.

شایان ذکر است که معلمان حق التدریسی با وجود اینکه وظایف شغلی شان به اندازه معلمان رسمی سنگین و از دانش و توانایی علمی همطراز با سایر معلمان برخوردارند، ولی دستمزدی که به آنها داده می شود به اندازه دستمزد کارگران حداقل بگیر و حتی کمتر از آنهاست، زیرا به آنها مزایای جنبی مزدی تعلق نمی گیرد. به همین جهت آنها چند بار تا کنون نسبت به پائین بودن دستمزدهایشان اعتراض کرده اند. این گروه از معلمان که بر خلاف معلمان رسمی تابع قانون کار هستند با وجود نیازی که آموزش و پرورش به کار و تجربه آنها دارد سالها استخدام رسمی نمی شوند تا دستمزدشان را پائین نگاه دارند و از امتیازات شغلی که به معلمان رسمی می دهند محروم نگه داشته شوند. سیاست فریز دستمزدی و منعطف سازی بازار کار بخوان "تغییر قوانین به سود صاحبان سرمایه" سالهاست که از محدوده کارگران فراتر رفته و همه مزدبگیران یدی و فکری



را شامل شده است! به همین دلیل است که درست مانند کارگران و همزمان با آنها معلمان نیز نسبت به افزایش ناچیز دستمزدها اعتراض می کنند!

نامه اعتراضی هزاران معلم بازنشسته خطاب به روحانی

در این هفته علاوه بر پرستاران نامه دیگری نیز از طرف هزاران معلم که نسبت به وضعیت حقوق و مزایای بازنشستگی شان و عدم تناسب آن با هزینه های زندگی ناراضی و معترض هستند، خطاب به روحانی منتشر شد. معلمان در نامه خود نسبت به عدم رعایت قوانین و مصوباتی که موجب بهبود شرایط مزدی و زندگی شان می شود به دولت اعتراض نموده و خواستار اجرای آنها شده اند. در این نامه که با عنوان "چرا از رتبه بندی و افزایش حقوق محروم مانده ایم؟" در سه شنبه این هفته در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شد، معلمان بازنشسته نوشته اند: "قاطبه فرهنگیان بازنشسته سال ۹۸، همگام با سایر بازنشستگان کشوری مراتب اعتراض و نارضایتی خود را از نقض پی در پی قوانین جاریه و مصوبات مجلس شورای اسلامی تحت عنوان قانون مدیریت خدمات کشوری توسط ریاست محترم سازمان برنامه و بودجه کشور که سال هاست به بهانه عدم وجود بودجه اعتباری - حقوق و معیشت بیش از یک و نیم میلیون نفر جمعیت بازنشسته مظلوم و رنج کشیده کشور را تحت تأثیر قرار داده است، اعلام می کنیم".

اعتراض کارگران ابنیه فنی زاگرس به عملکرد بخش خصوصی در پرداخت حقوق

کارگران ابنیه فنی زاگرس در دوشنبه این هفته در اعتراض به عملکرد این شرکت خصوصی نسبت به کارگران تجمع کردند. کارگران علل تجمع شان را مخالفت با خصوصی سازی و بی توجهی راه آهن و کارفرما به مطالبات شان عنوان کردند. کارگران که نسبت به نحوه پرداخت دستمزدهای معوقه شان اعتراض داشتند، گفته اند پس از خصوصی سازی شرکت مشکلات شان زیاد شده اند.

ایلنا به نقل از کارگران معترض نوشت: "این کارگران که در عین حال به رویه پرداخت حقوق خود نیز معترض هستند، در تشریح وضعیت پرداخت حقوق خود گفتند: جدا از یک تا دو ماه معوقات مزدی، هر ماه کارفرما ۵۰ درصد از مطالبات معوقه را با دو تا سه ماه تاخیر به حساب کارگران واریز می کند. در عین حال در زمینه پرداخت حق بیمه تامین اجتماعی و بیمه تکمیلی، پرداخت برخی مزایای قانونی و عرفی همانند بن ماه مبارک رمضان و دادن لباس و کفش کار. نیز با مشکل روبرو هستیم و این مسئله باعث ایجاد دغدغه روحی و گرفتاری های روزمره برای کارگران شده است". خواست اصلی کارگران بازگرداندن شرکت به زیر مجموعه راه آهن است.

بازداشت شاپور احسانی فرد

در هفته گذشته خبر محکومیت جعفر عظیم زاده رهبر اتحادیه آزاد کارگران به ۱۳ ماه زندان جدید را منتشر کردیم. در این هفته مطلع شدیم که شاپور احسانی فرد یکی از اعضای هیئت مدیره این اتحادیه نیز بازداشت و روانه زندان اوین شده است. اتهامات وارده به آقای احسانی فرد نیز موهوم و مشابه اتهامات آقای عظیم زاده است. همزمانی این بازداشت ها و افزایش محکومیتها یقیناً بی ارتباط با گسترش اعتراضات کارگری نیست.



با این همه این فشارها نه توانسته و نه می تواند مانع از ادامه اعتراضات کارگران به تنگ آمده از ظلم و بی عدالتی حکومت علیه کارگران شود. مبارزه برای آزادی کارگران و معلمان زندانی به عنوان جزئی جدایی ناپذیر از مبارزات مطالباتی و طبقاتی کارگران تا رهایی همه زندانیان سیاسی ادامه خواهد یافت.

کرونا جان یک مبارز دیگر جنبش کارگری را گرفت

متأسفانه اطلاع پیدا کردیم که فرید کعبی پور یکی از کارگران مبارز گروه صنعتی فولاد، که در اعتراضات فولاد نقش و فعالیت موثری داشت، پس از چند هفته مبارزه با کرونا جان باخته‌اند. ما جان باختن این مبارز شجاع و فداکار جنبش کارگری را به خانواده و بستگان محترم شان و به کارگران فولاد و همه مبارزان جنبش کارگری تسلیت می گوئیم و خودمان را در غم شان شریک می دانیم. یادش گرامی و راهش بی رهرو مباد!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



خصوصی سازی را متوقف کنید!